



The Effectiveness of the Model of Compatibility with the Spouse's Family with the Sahmgozari Approach Based on Quran Ontology in Marital Satisfaction

Kausar Dehdest¹, Mozghan Omid Bakhsh², Fateme Ghahremani Motlagh^{3*}

1. Assistant Professor, Department of Counseling, Faculty of Non-Governmental-Non-Profit Refah, Tehran, Iran

2. MA of Consulting, Faculty of Non-Governmental-Non-Profit Refah, Tehran, Iran

3. PhD student of Counseling, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Citation: Dehdest, K., Omid bakhsh, M. O. B., & Ghahremani Motlagh, F. (2023). The effectiveness of the model of compatibility with the spouse's family with the sahmgozari approach based on quran ontology in marital satisfaction. *Clinical Psychology Achievements*, 9(1), 57-72.

Abstract

The current research was conducted in 2022 with the aim of investigating the effectiveness of the intervention program of compatibility with the spouse's family based on the Islamic theory of contribution in improving marital satisfaction. The sample group consisting of 3 people was selected through purposive sampling from married women residing in the district 5 of Tehran who had experienced conflict with their spouse's family and met the criteria for entering the research. Participants underwent an 11 one-hour sessions, counseling intervention program focusing on Compatibility with spouse's family grounded in the contribution approach. and the Enrich Marital Satisfaction Measurement Questionnaire was completed three times before the intervention (baseline) and in the fifth and eleventh sessions. Data analysis was conducted utilizing the stable change index and percentage of improvement. The results indicated that therapeutic interventions to resolve conflicts with the spouse's family are based on the contribution approach, based on Dehdest's research (2021). Specifically, significant improvements were noted in the domains of personal issues, marital communication, and conflict resolution, while for the domains of marriage and children, and leisure activities, although statistically non-significant, the percentage of improvement clinically indicated effectiveness results. Overall, the findings indicate that the utilization of a counseling program for compatibility with the spouse's family based on the contribution approach, which is prepared according to Iranian-Islamic culture, could be employed by family professionals and counselors for couples who are dealing with the problem of incompatibility with the spouse's family and the subsequent decrease in marital satisfaction.

Keywords: family compatibility, contribution approach, islamic existentialism, marital satisfaction

* **Corresponding Author:** Fateme Ghahremani motlagh

E-mail: f.ghahremani.m@gmail.com





اثربخشی برنامه سازگاری با خانواده همسر مبتنی بر نظریه قرانی سهم‌گذاری در ارتقای رضایت زناشویی: مطالعه تک آزمودنی

کوثر دهدست^۱، مژگان امیدبخش^۲، فاطمه قهرمانی مطلق^{۳*}

۱. استادیار گروه مشاوره، دانشکده غیردولتی-غیرانتفاعی رفاه، تهران، ایران

۲. کارشناس ارشد مشاوره، دانشکده غیردولتی-غیرانتفاعی رفاه، تهران، ایران

۳. دانشجوی دکتری مشاوره، دانشگاه علامه طباطبایی (ره)، تهران، ایران

چکیده

پژوهش حاضر در سال ۱۴۰۱ باهدف بررسی اثربخشی برنامه مداخلاتی سازگاری با خانواده همسر مبتنی بر نظریه اسلامی سهم‌گذاری در ارتقای رضایت زناشویی انجام شد. روش پژوهش، شبه آزمایشی و با ساختار طرح تک آزمودنی بود. گروه نمونه متشکل از ۳ نفر، به روش نمونه‌گیری هدفمند، از میان زنان متأهل ساکن در منطقه ۵ تهران انتخاب شدند که تعارض با خانواده همسر را تجربه کرده و ملاک‌های ورود به تحقیق را داشتند، انتخاب شدند. آزمودنی‌ها ۱۱ جلسه یک‌ساعته تحت آموزش‌های مشاوره‌ای برنامه سازگاری با خانواده همسر مبتنی بر رویکرد سهم‌گذاری قرار گرفتند و پرسشنامه اندازه‌گیری رضایت زناشویی انریچ سه مرتبه پیش از اجرای مداخله (خط پایه) و در جلسات پنجم و یازدهم تکمیل گردید. درنهایت تحلیل داده‌ها از طریق شاخص تغییر پایا و درصد بهبود انجام شد. نتایج به‌دست‌آمده نشان داد که مداخلات درمانی حل تعارضات با خانواده همسر مبتنی بر رویکرد سهم‌گذاری، بر اساس پژوهش دهدست (۱۴۰۰) بر رضایت زناشویی و خرده مقیاس‌های آن اثربخشی بوده؛ به‌طوری‌که در خرده مقیاس‌های موضوعات شخصی، ارتباط زناشویی و حل تعارض، معنادار، اما برای دو خرده‌مقیاس ازدواج و فرزندان و اوقات فراغت اگرچه از لحاظ آماری نتایج معنادار نبود، اما درصد بهبودی از لحاظ بالینی نتایج اثربخشی را نشان می‌داد. درمجموع نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که بهره‌گیری از برنامه مشاوره‌ای سازگاری با خانواده همسر مبتنی بر رویکرد سهم‌گذاری که متناسب با فرهنگ ایرانی-اسلامی تدارک دیده شده است، می‌تواند در قبال زوجینی که با مشکل عدم سازگاری از خانواده همسر و متعاقباً کاهش رضایت زناشویی سروکار دارند، توسط متخصصین و مشاورین خانواده بکار گرفته شود.

کلیدواژه‌ها: سازگاری با خانواده همسر، رویکرد سهم‌گذاری، هستی‌شناسی اسلامی، رضایت زناشویی

* نویسنده مسئول: فاطمه قهرمانی مطلق

رایانامه: f.ghahramani.m@gmail.com

مقدمه

ازدواج از دیدگاه بسیاری از زوجین، پیوند مقدسی است که منجر به شکل‌گیری خانواده می‌شود و ثبات ساختار آن، وابسته به کیفیت ارتباط زوجین است. ازدواج‌های ناموفق که ناشی از نارضایتی زناشویی است نه تنها سلامت روان زوجین را تهدید می‌کند؛ بلکه بقای واحد خانواده را نیز به خطر می‌اندازد (سایه میری و همکاران، ۱۳۹۸). ازدواج موفق با سازگاری و رضایت زناشویی همراه است ازدواجی را می‌توان موفق نامید که در آن رضایت زناشویی زوجین بالا باشد و از سازگاری و تفاهم برخوردار باشند. همچنین رابطه آن‌ها پایدار بوده و از ثبات مناسبی برخوردار باشند (Whisman et al., 2018).

بررسی ادبیات پژوهش پیرامون مفهوم ثبات و پایداری نظام خانواده نشان می‌دهد که ماهیت موضوع تعارضات زناشویی و عوامل زمینه‌ساز شکل‌گیری آن امری چندبعدی بوده و تحت تأثیر علل بسیاری از جمله عوامل درون شخصی شامل ویژگی‌های شخصیتی متعارض (Boertien & Mortelmans, 2017)، نقش‌پذیری‌های جنسیتی متفاوت و متعارض (Walsh & Neff, 2018) و مسائل روانی و اتصالات گذشته (Sbarra & Borelli, 2019)؛ عوامل برون رابطه‌ای شامل عدم هماهنگی کارآمد زوجین با بحران‌های زندگی و دوره‌های گذار در چرخه زندگی (Mohlatlole et al., 2018)؛ و عوامل درون رابطه‌ای شامل الگوها و ساختارهای ارتباطی ناکارآمد خانواده (Herrero et al., 2018)، جهان‌بینی‌های متفاوت زوجین (دولت‌آبادی، ۱۳۹۶) و عدم سازگاری با خانواده‌های مبدأ زوجین (مصطفایی و همکاران، ۱۴۰۰) مورد تبیین قرار می‌گیرد.

البته به‌جز عوامل مشترک عمومی یادشده که در جوامع مختلف با عدم سازگاری و تعارضات زناشویی مرتبط است؛ در هر جامعه شکست یا موفقیت در ازدواج از عوامل بومی و خاص فرهنگ مردمان آن جامعه نیز تأثیر می‌پذیرد؛ زیرا باینکه ازدواج، سنتی مشترک در میان جوامع مختلف است، مقوله‌ای وابسته به فرهنگ نیز به شمار می‌رود و موضوعات مرتبط با سازگاری یا عدم سازگاری زناشویی، نوع مشکلات و کیفیت نارضایتی زوجین در فرهنگ‌های مختلف می‌تواند متفاوت باشد (Lin, 2005) که این موضوع در میان زوجین ایرانی نیز صدق می‌کند. یکی از این عوامل تأثیرگذار در ثبات ازدواج، چنانچه بیان شد، خانواده اصلی زن و شوهر و کیفیت ارتباطی میان زوج و آن‌ها است. بررسی‌ها در این زمینه نشان می‌دهد که تعارض با خانواده همسر به‌ویژه مادر شوهر، موضوعی چالش‌برانگیز در کشورهای جمع‌گرا و پایبند به اصول اشتراکی در زندگی و فرهنگ‌های وابسته به آبا و اجداد مثل کره، هند، چین، ژاپن و از جمله ایران است (Ayers et al., 2020).

بنابراین ازدواج را صرفاً یک رابطهٔ دونفره نمی‌توان در نظر گرفت، بلکه با ازدواج فرزندان، گویا دو خانواده با یکدیگر پیوند برقرار می‌کنند و بستر روابط نیز گسترش می‌یابد؛ مشارکت و نفوذ خانواده‌های زوجین در سازگاری و رضایت زناشویی آن‌ها امری غیرقابل‌انکار است (منتظری، ۱۴۰۱). در ازدواج تنها زوجین نیستند که تصمیم‌گیری می‌کنند بلکه نقش و نفوذ خانواده‌های طرفین و چگونگی روابط خانواده‌ها و همسران می‌تواند در ثبات و سازگاری زناشویی زوجین امری مهم تلقی گردد (نیکولز و دیویس، ۱۴۰۱). اهمیت رابطه با خانوادهٔ همسر به‌قدری است که در پژوهش‌های انجام‌شده در زمینهٔ شناسایی عوامل پیش‌بینی‌کنندهٔ طلاق در ایران، دخالت خانواده‌ها در زمرهٔ پنج عامل اول و مهم پیش‌بینی‌کنندهٔ طلاق معرفی شده است (کیانی پور و امینی‌ها، ۱۳۹۸). به‌گونه‌ای که وجود مرزبندی نادرست، انتظارات و توقعات نامعقول، عدم پذیرش، وابستگی و مواردی از این قبیل در رابطه زوجین با خانواده همسر، منجر به تخریب رابطه زوجین و کاهش احساس رضایت در آن‌ها می‌گردد (بارباز اصفهانی و همکاران، ۱۳۹۳).

ناسازگاری با خانواده همسر یکی از عوامل اساسی پریشان‌کننده رابطه زوجین است؛ زیرا وجود ارتباطات چندگانه و به‌هم‌پیچیده‌ای از موضوعات مختلف فردی و بین فردی در بین زوجین و خانواده‌های آن‌ها، باعث می‌شود که ناسازگاری با خانواده همسر به یک معضل اساسی تبدیل گردد (دهدست و همکاران، ۱۳۹۵)؛ به‌گونه‌ای که وجود مرزبندی نادرست، انتظارات و توقعات نامعقول، عدم پذیرش، وابستگی و مواردی از این قبیل در رابطه زوجین با خانواده همسر، منجر به تخریب رابطه زوجین و کاهش احساس رضایت در آن‌ها می‌گردد (بارباز اصفهانی و همکاران، ۱۳۹۳). در نتیجه از آنجایی که سازگاری و یا ناسازگاری در روابط بین شخصی متغیری است که باورها و نظام اعتقادی و ارزشی افراد بر کیفیت رضایت‌مندی حاصل از آن اثر گذاشته و علاوه بر این، الگوهای نظری و مداخلات روان‌شناختی در جهت حل این تعارضات، مبتنی بر پیش‌فرض‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی منحصر به خود است که اگر این پیش‌فرض‌ها با

اقتضات محیطی همخوان نباشد، به کارگیری آن‌ها نتایج مؤثری نخواهد داشت؛ لذا توجه به نظریه‌ها و مدل‌هایی که متمرکز و متوجه عوامل فرهنگی و اعتقادی است، می‌تواند در تبیین سازگاری و رضایت زوجین موفق عمل کند. سهم‌گذاری اسمعیلی (۱۳۹۳) یک الگوی پرورشی- مشاوره‌ای است که در حل مسائل بین شخصی مبتنی بر مبانی و اصول و طرح کلی پارادایم توحیدی درباره انسان مطرح شده که بر اساس پنج مبنای مخلوقیت سهم‌گذار، آفرینش احسن، پیوستگی و وسعت هستی، هدفمندی آفرینش و زوجیت، بیان می‌کند از طریق خودآگاهی بخشی پیرامون ارتباطات فرد با خودش، محیط و جهان هستی و با تمرکز بر نقش خود در این جهان، می‌توان با ایجاد جهان‌بینی گسترده‌تر در انسان، تغییرات رشدی پایدارتری را در افراد رقم زد.

در این رویکرد، علت اینکه فردی در مقابل مسئله‌ای احساس درماندگی می‌کند، ریشه در مرتبه نگاه سهم‌گیرانه‌ای دارد که به خودش، دیگران و مرتبه هستی دارد. در این حالت چون این انسان، بین خود و دیگران و هستی به گونه‌ای تمایز قائل می‌شود که گویی او در یک سو و دیگران، جهان و خدا در سوی دیگر قرار دارد، این تصور ناصواب جدایی، احساس تنهایی و واماندگی را در شخص افزایش داده و او را از یکپارچه، سازگار و هماهنگ عمل کردن با خود گسترش یافته و محافظ او بازمی‌دارد و در نتیجه مشکلات مختلف او در زمینه‌های متفاوت (از جمله ناسازگاری با خانواده همسر) نمایان می‌شود. در نتیجه مبتنی بر این نگاه، عبور از نقطه سهم‌گیری و ورود به حیات سهم‌گذاران که همان توسعه ابعاد و نقش‌های خود است، فرد را وارد فضای یکپارچه با جهان می‌کند و او درک خواهد کرد که لازم است هماهنگ با این هستی در حرکت باشد، به گونه‌ای که با بده بستان وجودی در ماتریس هستی بتواند سهم‌گذاران عمل کند و از این طریق یاد می‌گیرد اضطراب‌ها، ترس‌های، ناامیدی‌های و مشکلات مختلف در زندگی‌اش را به فرصت‌های یادگیری و رشد تبدیل کند و با این سبک، زندگی پر از شکر و نشاط خود را شکل دهد (اسمعیلی و همکاران، ۱۴۰۲).

در جهت نیل به این هدف، در فرایند مشاوره با رویکرد سهم‌گذاری، تمرکز مشاور بر نقش مراجع (در اینجا یعنی همسران) در ساخت موقعیت نامطلوب و نقش او در ایجاد تغییر این موقعیت است. در نتیجه تلاش می‌شود با ایجاد کرامت نفس از طریق درک نقش اثرگذار خود، مسئولیت تغییر به عهده خود فرد قرار گیرد و او ملازمت شود تا از طریق تغییر نگرش حول شاخص‌های سبک زندگی سهم‌گذاران و مشاهده نقش عاملیت خود، حس مسئولیت‌پذیری و انتخاب‌گری، باوجود خود تماس برقرار کند و برای رویارویی با آینده از طریق تمرکز بر معناهایش در زندگی و هماهنگ شدن با اهداف، به گونه‌ای احترام‌مند و امنیت مدار ارتباطاتش را با دیگران تکوین بخشیده و زمینه‌ساز نقش‌گذاری احسن خود در سبک زندگی جدید باشد و با آگاهانه عمل کردن خود، عملکردش را ارتقا بخشد و به آرامش برسد.

یعنی می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که در مشاوره با رویکرد سهم‌گذاری، برای نقطه‌گذاری درمان، مشاور بر نقش وسعت‌بخشی هدفمندانه و جلوه‌گری احسن شخص متمرکز می‌شود و هم‌زمان به حل مسائل درون شخصی و برون شخصی و اجتماعی او مبادرت ورزیده و اصالت به هردوی این حوزه‌های داده می‌شود؛ زیرا انسان را موجودی می‌بیند که قوه عقل دارد و می‌تواند فکر کند و عمل کند و در مقابل جریان جامعه و خارج از خودش ایستادگی کند و آن را تغییر دهد؛ و از جهت دیگر، مسائل بیرون شخص هم اهمیت و تقدم دارد و اصالت با آن نیز است؛ زیرا جامعه جمع جبری افراد تشکیل‌دهنده خودش نیست و یک شخصیت واحد و مستقلی دارد که برآمده از روابط است و فراتر از تک‌تک افراد بوده و جامعه هم می‌تواند جریان خود را بر سرنوشت انسان‌های غالب کند. پس حل مسائل خارج از درون شخص هم اهمیت زیادی دارد و در الگوی سهم‌گذاری این جامعیت لحاظ شده و درمانگر با نگاه سهم‌گذاری همچنان که توجه به مسائل درون شخص را می‌دهد، به مسائل خارج از شخص هم اهمیت داده و وابسته به موقعیت و مسئله ایجادکننده مشکل مراجع (از جمله ناسازگاری با خانواده همسر)، مشاور نقطه‌گذاری درمان را با تمرکز بر نقش خود فرد در ایجاد تغییرات صورت می‌دهد. به این معنا که تبیین‌های درمانگر سهم‌گذار به صورت بین شخصی و درون شخصی، یکپارچه بوده و برای نقطه‌گذاری تغییر، به نقش و مسئولیت خود فرد در ایجاد و شکل‌گیری مسائل می‌پردازد (اسمعیلی، ۱۴۰۱) که این امر در فرایند کار با زوجین متعارض از طریق تربیت همسران سهم‌گذاری می‌تواند محقق شود که فرامی‌گیرند بدون توجه به وابستگی عملکردهایشان به دیگران یا عوامل محیطی، تصمیم بگیرند در هر موقعیت و شرایط، بهترین بودن و سهم‌گذاران

عمل کردن آن‌ها مستلزم چه نوع عملکردی است و آن‌ها با تمرکز بر نقش و سهم خودشان در نتایج عمل، چه کاری باید انجام دهند؟

بر همین اساس الگوی مشاوره‌ای ارائه‌شده توسط اسمعیلی (۱۳۹۳) که بر پایه فرهنگ ایرانی - اسلامی تهیه گردیده است، می‌تواند مداخله مناسبی در جهت کاهش تعارضات زناشویی به صورت عام و با خانواده همسر به صورت خاص باشد؛ زیرا بررسی پژوهش‌های مرتبط با طلاق در جامعه ایران حاکی از این است که عدم رضایت زناشویی بر اثر عواملی مثل برآورده نشدن انتظارات و نیازها، از عوامل اساسی طلاق زوجین است (روشنی و همکاران، ۱۳۹۸). در نتیجه ارائه مداخله‌های کارآمد و اثربخش برای رضایت زناشویی می‌تواند یک عامل محافظت‌کننده در برابر طلاق باشد. این در حالی است که عدم ارائه مداخله‌های مناسب برای رضایت زناشویی می‌تواند به روند رو به رشد طلاق در جامعه ایران منجر گردد، چراکه بررسی روند طلاق در جامعه ایرانی، حاکی از این است که فروپاشی رابطه زوجین در سه دهه اخیر، رشد چشمگیری از خود نشان داده است (عسکری ندوشن و شمس قهفرخی، ۱۳۹۸). به همین منظور، انجام پژوهش‌هایی در جهت بررسی اثربخشی مداخله‌های مختلف، می‌تواند منجر به شناسایی برنامه‌های مشاوره‌ای و آموزش‌هایی گردد که حداقل از شدت این روند بکاهد.

در نتیجه، با الهام گرفتن از این مدل که سازگار با فرهنگ ایرانی - اسلامی است، می‌توان مداخله‌ای آموزشی و پیشگیرانه برای زوجین ایرانی به دست آورد که خلأ موجود را برطرف و راهنمای عمل مشاوران و روان‌شناسان این حوزه گردد. در نتیجه پژوهش حاضر از آن جهت ضرورت دارد که سعی در بررسی مداخله‌ای متناسب با فرهنگ ایرانی - اسلامی و در جهت بهبود رضایت زناشویی داشته و نتایج آن می‌تواند راهنمای عمل مشاوران و زوج درمانگران باشد.

اگرچه این خلأ وجود دارد که اثربخشی مداخله با این رویکرد بر روی رضایت زناشویی و روابط با خانواده همسر مورد بررسی قرار نگرفته است، با این حال نتایج به دست آمده از پژوهش‌های Machia et al. (2020) و Ogolsky & Monk (2019) حاکی از این است که سرمایه‌گذاری زوجین بر رابطه زناشویی، با افزایش رضایت زناشویی همراه است؛ در این زمینه (دهدست، ۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان تدوین الگوی مشاوره‌ای سازگاری با خانواده همسر مبتنی بر رویکرد سهم‌گذاری، نشان داد که ایجاد آگاهی و تغییر در معنا و ادراک هستی محورانه همسران حول محورهای نقشی‌شان در زندگی که شامل نقش مخلوق بودن، جلوه‌گری احسن و وسعت‌بخشی هدفمند است، عامل زمینه‌ساز شکل‌گیری من مطلوب سهم‌گذار در روابط زوجی بوده و در این میان مؤلفه‌های ارتباطی و عملکردی در روابط با خانواده همسر دو عامل علی تحقق سازگاری پایدار در روابط با خانواده همسر می‌شود. ولی از آنجاکه اثربخشی مداخله‌ای مبتنی بر این رویکرد در بهبود رضایت زناشویی صورت نگرفته است، در پژوهش حاضر درصدد پاسخ‌دهی به این سؤال هستیم که آیا الگوی سازگاری با خانواده همسر مبتنی بر رویکرد سهم‌گذاری بر خانواده همسر اثرگذار است یا خیر؟

روش

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

این پژوهش از نظر هدف، آینده‌نگر و کاربردی، از نظر روش‌شناختی، از نوع طرح تجربی تک آزمودنی با خط پایه چندگانه یا طرح اندازه‌گیری مکرر AB-AB بود. جامعه آماری متشکل از گروه نمونه، ۳ نفر از زنان متأهل ساکن منطقه ۵ تهران که در دامنه سنی ۲۵ تا ۴۵ قرار داشتند در سال ۱۴۰۱ و دارای تعارض با خانواده همسر که به روش نمونه‌گیری در دسترس و هدفمند انتخاب شدند. ملاک‌های ورود به پژوهش عبارت بودند از: رضایت آگاهانه برای شرکت در پژوهش، عدم سابقه طلاق و ازدواج مجدد، عدم ابتلا به بیماری‌های روانی (طبق اظهار نظر شرکت‌کنندگان)، عدم اعتیاد به مواد مخدر و مشروبات الکلی (طبق اظهار نظر شرکت‌کنندگان)، دامنه سنی بین ۲۵ تا ۴۵ سال، سابقه حداقل ۲ سال ازدواج، مشکل آن‌ها تعارضات ارتباطی بوده و ریشه تعارضاتشان اختلالات شخصیتی فردی، خیانت و سوءاستفاده یا بدرفتاری یک‌طرفه نباشد (که از طریق مصاحبه بالینی ابتدایی مورد بررسی قرار گرفت) و ملاک‌های خروج از پژوهش هم عبارت بودند از عدم پاسخ‌گویی به حداقل ۵ درصد از

گویه‌های پرسشنامه، عدم شرکت در حداقل دو جلسه از مداخله برای گروه آزمایش، درخواست خروج از پژوهش حین اجرای پژوهش (که از بین آزمودنی‌های خارج شدن از فرایند مشاوره در جلسات صورت نگرفت).

آزمودنی‌ها ۱۱ جلسه یک‌ساعته تحت آموزش‌های مشاوره‌ای برنامه سازگاری با خانواده همسر مبتنی بر رویکرد سهم‌گذاری قرار گرفتند؛ و پرسشنامه اندازه‌گیری رضایت زناشویی انریچ سه مرتبه پیش از اجرای مداخله (خط پایه) و در جلسات پنجم و یازدهم تکمیل گردید.

محتوای مداخلات درمانی حل تعارضات با خانواده همسر مبتنی بر رویکرد سهم‌گذاری، بر اساس پژوهش دهدست (۱۴۰۰) در ۱۱ جلسه ۱ ساعته تدوین و اعتبار یابی شده و خلاصه‌ای از آن در جدول زیر ارائه شده است:

جدول ۱. خلاصه محتوای جلسات در ۶ گام

مرحله	هدف	فرایند مشاوره	محتوای مشاوره
گام اول - جلسه اول	اتحاد و ارزیابی ابتدایی	بالا بردن مسئولیت‌پذیری هیجانی و انگیزش و انجام پیش‌آزمون و آشنایی اولیه امید و کاهش مقاومت برای تغییر از طریق گفتگو در مورد قواعد، اصول و اهداف کلی مشاوره گروهی نهادینه کردن جهان‌بینی سهم‌گذاری در ارزیابی زمینه‌های هستی‌شناسان اعضا خانواده و تصویری بزرگ منظر از آینده ورود به گفتگو در مورد مبنای چگونه بودنمان و چگونگی بهتر تغییر یافته در ذهن اعضا	زیستن و توسعه‌پیدا کردن، سهم خواه بودن یا سهم گذار بودن؟
گام دوم - جلسه دوم	ادراک از چگونگی ما ایجاد آگاهی پیرامون چرخه تکرارشونده جستجوی علائمی دال بر ناکارآمدی چرخه‌های ارتباطی و رفتارهای ما در تعارضات با خانواده همسر	در روابط	زمنه‌سازهای چرخه تعارضات
گام دوم - جلسه سوم و چهارم	ادراک از چگونگی ما ایجاد آگاهی و تغییر در نگرش و معنای کار بر روی نگرش خداوند ناظر و مبدأ همه امور هستی مخلوقات، هستی محوران همسران حول محور نقش کار بر روی نگرش انتخاب‌گری و عاملیت و تمرکز عمل بر نقش خود آفرینندگی احسن در زندگی برای حل در همسران، کار بر روی نگرش تشخیص و انتخاب عمل احسن در چالش‌های ارتباطی با خانواده همسر	کار بر روی نگرش بازگشت اثر عمل به فرد و کار برای خود در همسران، کار بر روی نگرش عدم وابستگی اعمال فرد به دیگری در همسران، کار بر روی نگرش معنای صحیح حتمیت نتیجه تلاش در همسران	همسران، کار بر روی نگرش مسئولیت‌پذیری در همسران، کار بر روی نگرش عدم وابستگی اعمال فرد به دیگری در همسران، کار بر روی نگرش معنای صحیح حتمیت نتیجه تلاش در همسران
گام سوم - جلسه پنجم و ششم	ادراک از چگونگی ما ایجاد آگاهی و تغییر در نگرش و معنای کار بر روی درک کارکرد رشد دهنگی و کارکرد آرامش بخشی در روابط و سهم من هستی محوران همسران حول محور نقش ازدواج پایدار، کار بر روی درک و برقراری ارتباط و هماهنگی در سازگاری پایدار	وسعت‌بخشی هدفمند در زندگی برای حل همسران با واقعیت وجودی طرف مقابل در چالش‌های ارتباطی، کار بر روی درک و برقراری ارتباط و هماهنگی همسران با واقعیت چالش‌های ارتباطی با خانواده همسر	بر روی درک و برقراری ارتباط و هماهنگی همسران با واقعیت زندگی، کار بر روی هدف مشخص و معیار داشتن در حرکت‌های زندگی، کار بر روی هماهنگی جهت حرکت باهدف‌های کلی همسران در روابط،
گام چهارم - جلسه هفتم و هشتم	ایجاد مسیر رسیدن به ایجاد آگاهی و تغییر در مؤلفه عملکردی و تغییر در زوجین با خانواده همسر	من مطلوب من در روابط	تمرین مسیرهای متنوع داشتن برای رسیدن به هدف در روابط با خانواده همسر، تمرین خویش‌داری در روابط با خانواده همسر، تمرین حل مسئله و تعارض در روابط با خانواده همسر، تمرین رضای نیازها و خواست‌های زوجی و فردی در روابط با همسر، تمرین عدم ایجاد وابستگی مالی و غیرمالی در روابط با خانواده همسر، تمرین تمایز یافتگی هیجانی در روابط با خانواده همسر، تمرین داشتن مرزهای شفاف و واضح در روابط با خانواده همسر، تمرین ایجاد تعاملات مثبت فرزندان با خانواده همسر
گام پنجم - جلسه نهم و دهم	ایجاد مسیر رسیدن به من مطلوب من زوجین با خانواده همسر	در روابط	تمرین ارتباط همدلانه (دیدن نیازها، ترس‌ها و عدم مهارت‌های طرف مقابل)، تمرین ارتباط ملازمان و هماهنگی با تجربیات کنونی طرف مقابل در روابط، تمرین ارتباط محترمانه و پذیرش ویژگی‌های و تفاوت‌های در روابط، تمرین ارتباط گفتگو محوران با تمرکز بر حل مسئله و تعارض در روابط، تمرین ارتباط حمایتگرانه و امنیت مداران در روابط، تمرین ارتباط متوجهان در فهم مسئله در روابط
گام ششم - جلسه یازدهم	ارزیابی نهایی سازگاری پایدار با خانواده همسر		اندازه‌گیری میزان و سطح تغییر در ایجاد مرور و جمع‌بندی مباحث مطرح شده، بیان تجارب شخصی اعضا درباره فرایند مشاوره با الگوی سهم‌گذاری و تأثیر آن در نوع نگرش اعضا، اجرای پس‌آزمون.

با هدف بررسی اعتبار درونی الگوی سازگاری با خانواده همسر مبتنی بر سهم‌گذاری تدوین‌شده (دهدست، ۱۴۰۰) از متخصصان نظرخواهی به عمل آمد. به‌این‌ترتیب که در پژوهش مذکور، میزان Content Validity Ratio (CVR) مورد بررسی قرار گرفت. نسبت روایی محتوایی CVR شاخصی است که توسط Lawshe طراحی شده است که از نخبگان خواسته می‌شود مدل یا سؤالات طراحی‌شده را در یک طیف سه‌ارزشی «ضروری است»، «مفید است؛ ولی ضروری نیست» و «ضرورتی ندارد» نمره دهی کنند. برای محاسبه CVR طبق معادله زیر عمل شد. Ne تعداد متخصصینی بود که گزینه ضروری است را انتخاب کرده‌اند، N تعداد کل متخصصین است. بر این اساس تعداد ۵ متخصص به‌عنوان داور در خصوص الگوی پژوهش نظرات خود را ارائه کردند که از این تعداد ۴ نفر موافق بوده و ۱ نفر با اعمال برخی اصلاحات نیز توافق خود را بیان کرد؛ که در ادامه میزان ضریب روایی محتوایی (CVR) یک محاسبه‌شده نشان داده شده است.

$$CVR = \frac{ne - N}{N} \cdot \frac{1}{2}$$

$$CVR = \frac{4 - 5}{5} \cdot \frac{1}{2}$$

با توجه به نتایج به‌دست‌آمده می‌توان گفت که الگوی سازگاری با خانواده همسر با محوریت سهم‌گذاری از اعتبار قابل قبولی برخوردار است. علاوه بر این مبتنی بر ملاک‌های اعتبار یابی کوبا و لینکلن (۱۹۸۵) راستی آزمایی یافته‌های تحقیق یعنی مؤلفه‌های الگوی سازگاری با خانواده همسر مبتنی بر سهم‌گذاری، مبتنی بر ملاک‌های زیر نیز در کل فرایند، مدنظر قرار داشت. **ملازمت پژوهشگر.** درگیری پیوسته، مستمر و طولانی‌مدت محقق (دهدست، ۱۴۰۰) در فرایند پژوهش، تحریفات و خطاهای تحقیق را به حداقل رسانده و امکان جمع‌آوری اطلاعات دقیق‌تر و یکپارچه را بیشتر فراهم می‌کرد. چنانچه در پژوهش مدنظر بیش از ده ماه محقق با مراجعان مختلف همراه بود. صحبت با مشارکت‌کنندگان و مطالعه عمیق و فیش‌برداری‌های زیاد در مفهوم سازگاری با خانواده همسر، زمینه‌ساز درک بهتر موضوع شده و احتمال خطای فهم را در رفت‌وبرگشت‌های مکرر به حداقل می‌رساند.

ابزار پژوهش

پرسش‌نامه رضایت زناشویی انریچ (Enrich Marital Satisfaction Scale): پرسش‌نامه رضایت زناشویی انریچ که فرم ۴۷ سؤالی آن توسط اولسون (۱۹۹۸)، تهیه شد شامل ۹ مقیاس است که عبارت‌اند از: مسائل شخصیتی (۲-۴-۱۲-۲۲-۴۰)، ارتباط زناشویی (۶-۱۳-۲۳-۳۲-۴۱)، حل تعارض (۷-۱۴-۲۴-۳۳-۴۲)، مدیریت مالی (۸-۱۵-۱۶-۲۵-۳۴)، فعالیت‌های مربوط به اوقات فراغت (۹-۱۷-۲۶-۳۵-۴۳)، روابط جنسی (۱۰-۱۸-۲۷-۳۶-۴۴)، ازدواج و فرزندان (۱۱-۱۹-۲۸-۳۷-۴۵)، بستگان و دوستان (۲۰-۲۹-۳۱-۳۸-۴۶) و جهت‌گیری مذهبی (۵-۲۱-۳۰-۳۹-۴۷) ساخته شده است. این ابزار به‌صورت پنج‌گزینه‌ای لیکرت نمره‌گذاری شده است (از کاملاً موافق تا کاملاً مخالف) که به هر یک از یک تا پنج امتیاز داده می‌شود. ضریب آلفای آن در گزارش اولسون، فورینر و دراکمن (۱۹۹۸)، برای خرده‌مقیاس‌های تحریف آرمانی، رضایت زناشویی، مسائل شخصیتی، ارتباط، حل تعارض، مدیریت مالی، فعالیت‌های اوقات فراغت، رابطه جنسی، فرزندان و فرزندپروری، خانواده و دوستان، نقش‌های مساوات‌طلبی به‌ترتیب از این قرار است: ۰/۹، ۰/۸۱، ۰/۷۳، ۰/۶۸، ۰/۷۵، ۰/۷۴، ۰/۷۶، ۰/۴۸، ۰/۷۷، ۰/۷۲، ۰/۷۱ ضریب آلفای خرده‌مقیاس‌های انریچ در چندین تحقیق متفاوت از ۰/۶۸ (برای نقش‌های مساوات‌طلبی) تا ۰/۸۶ (برای رضایت زناشویی) با میانگین ۰/۷۹ بوده است (اصغرnia، ۱۳۹۸).

یافته‌ها

جهت بررسی هدف پژوهش پیرامون تعیین اثربخشی مداخلات سهم‌گذاری در رضایت زناشویی و سازگاری با خانواده همسر، ابتدا به‌طور اختصار به روند جلسات مداخله و سپس ویژگی‌های جمعیت‌شناختی سه آزمودنی مورد مطالعه در پژوهش ارائه می‌شود و درنهایت به ترتیب به بررسی تغییرات کمی و کیفی، مبتنی بر ارزیابی مقیاس رضایت زناشویی انریچ و مبتنی بر تجارب زیسته نمونه‌ها گزارش می‌شود.

جدول ٢. اطلاعات جمعیت‌شناختی نمونه‌های مورد مطالعه

سن	تحصیلات	مدت ازدواج	تعداد فرزندان	خلاصه تعارض
٣٣	کارشناسی	٦	٢	سرزنش خانواده همسر
٣٩	کارشناسی	٩	٢	تعارض با خانواده همسر
٤٠	ارشد	٢٠	٣	تعارض با همسر و چالش با خانواده همسر

جدول ٣. نتایج شاخص تغییر پایا و درصد بهبودی جهت بررسی اثربخشی الگوی سازگاری با خانواده همسر مبتنی بر رویکرد سهم‌گذاری بر موضوعات شخصیتی زنان متأهل

مراحل مداخله / مراجعان	مراجع اول	مراجع دوم	مراجع سوم
خط پایه ١	١٢	١٤	١٠
خط پایه ٢	١٥	١١	١٣
خط پایه ٣	١٣	١٣	١٢
میانگین خط پایه	١٣/٣٣	١٢/٦٧	١١/٦٧
جلسه اول	١٥	١٤	١٣
جلسه پنجم	١٨	١٩	١٨
جلسه یازدهم	٢١	٢٢	٢٠
میانگین مرحله درمان	١٨	١٨/٣٣	١٧
شاخص تغییر پایا (RSI)	٢/٣٠	٢/٧٩	٢/٤٩
درصد بهبودی	٥٧	٧٤	٧١
درصد بهبودی کلی	٦٧/٣٣		

جدول ٤. نتایج شاخص تغییر پایا و درصد بهبودی جهت بررسی اثربخشی الگوی سازگاری با خانواده همسر مبتنی بر رویکرد سهم‌گذاری بر ارتباط زناشویی زنان متأهل

مراحل مداخله / مراجعان	مراجع اول	مراجع دوم	مراجع سوم
خط پایه ١	١٣	١٠	١٤
خط پایه ٢	١١	١٣	١٢
خط پایه ٣	١٢	١١	١٣
میانگین خط پایه	١٢	١١/٣٣	١٣
جلسه اول	١٣	١٥	١٤
جلسه پنجم	١٧	١٨	١٨
جلسه یازدهم	٢١	٢٢	٢١
میانگین مرحله درمان	١٧	١٨/٣٣	١٧/٦٦
شاخص تغییر پایا (RSI)	٢/٧٤	٣/٢٥	٢/٤٤
درصد بهبودی	٧٥	٩٤	٦١
درصد بهبودی کلی	٧٤/٦٦		

جدول ٥. نتایج شاخص تغییر پایا و درصد بهبودی جهت بررسی اثربخشی الگوی سازگاری با خانواده همسر مبتنی بر رویکرد سهم‌گذاری بر حل تعارض زنان متأهل

مراحل مداخله / مراجعان	مراجع اول	مراجع دوم	مراجع سوم
خط پایه ١	١١	١١	١٢
خط پایه ٢	١٣	١٤	١٤
خط پایه ٣	١٣	١٢	١٣
میانگین خط پایه	١٢/٣٣	١٢/٣٣	١٣
جلسه اول	١٤	١٤	١٦
جلسه پنجم	١٨	١٧	١٨
جلسه یازدهم	٢١	٢٠	٢١
میانگین مرحله درمان	١٧/٦٦	١٧	١٨/٣٣
شاخص تغییر پایا (RSI)	٢/٤٨	٢/١٩	٢/٢٨
درصد بهبودی	٧٠	٦٢	٦١
درصد بهبودی کلی	٦٤/٣٣		

با توجه به این‌که مقادیر به‌دست‌آمده برای شاخص تغییر پایا در جداول ۳، ۴ و ۵ همگی بالاتر از ۱/۹۶ است، بنابراین تغییرات از لحاظ آماری معنی‌دار است. همچنین با توجه به این‌که مقادیر به‌دست‌آمده برای درصد بهبودی برای هر سه آزمودنی و درصد بهبود کلی بالاتر از ۵۰ درصد است، می‌توان گفت از لحاظ بالینی نیز تغییرات معنادار بوده است. طبق طبقه‌بندی بلانچارد (blanchard quah technique)، بهبودی بالاتر از ۵۰ درصد حاکی از موفقیت درمان است (حمیدپور، ۱۳۷۸)

جدول ۶. نتایج شاخص تغییر پایا و درصد بهبودی جهت بررسی اثربخشی الگوی سازگاری با خانواده همسر مبتنی بر رویکرد سهم‌گذاری بر نمره کل خشنودی زناشویی زنان متأهل

مراحل مداخله / مراجعان	مراجع اول	مراجع دوم	مراجع سوم
خط پایه ۱	۱۱۲	۱۱۳	۱۰۷
خط پایه ۲	۱۱۳	۱۱۹	۱۱۶
خط پایه ۳	۱۱۷	۱۱۵	۱۱۲
میانگین خط پایه	۱۱۴	۱۱۵/۶۷	۱۱۱/۶۷
جلسه اول	۱۱۲	۱۲۲	۱۲۴
جلسه پنجم	۱۴۹	۱۵۱	۱۵۳
جلسه یازدهم	۱۷۶	۱۷۸	۱۶۹
میانگین مرحله درمان	۱۴۵/۶۷	۱۵۰/۳۳	۱۴۸/۶۷
شاخص تغییر پایا (RSI)	۶/۱۲	۶/۱۶	۵/۶۶
درصد بهبودی	۵۴	۵۴	۴۹
درصد بهبودی کلی	۵۲/۳۳		

با توجه به این‌که مقادیر به‌دست‌آمده برای شاخص تغییر پایا در جدول ۶ همگی بالاتر از ۱/۹۶ است، بنابراین تغییرات از لحاظ آماری معنادار است. همچنین با توجه به اینکه مقادیر به‌دست‌آمده برای درصد بهبودی برای آزمودنی اول و دوم و درصد بهبود کلی بالاتر از ۵۰ درصد است، می‌توان گفت از لحاظ بالینی نیز تغییرات معنی‌دار بوده است. طبق طبقه‌بندی بلانچارد (blanchard quah technique) بهبودی بالاتر از ۵۰ درصد حاکی از موفقیت درمان است (حمیدپور، ۱۳۷۸). البته برای آزمودنی سوم مقدار به‌دست‌آمده ۴۹ درصد بوده و طبق طبقه‌بندی بلانچارد برای این آزمودنی بهبودی اندک حاصل شده است.

جدول ۷. نتایج شاخص تغییر پایا و درصد بهبودی جهت بررسی اثربخشی الگوی سازگاری با خانواده همسر مبتنی بر رویکرد سهم‌گذاری بر اوقات فراغت زنان متأهل

مراحل مداخله / مراجعان	مراجع اول	مراجع دوم	مراجع سوم
خط پایه ۱	۱۱	۱۳	۱۲
خط پایه ۲	۱۲	۱۰	۱۴
خط پایه ۳	۱۳	۱۱	۱۰
میانگین خط پایه	۱۲	۱۱/۳۳	۱۲
جلسه اول	۱۴	۱۲	۱۳
جلسه پنجم	۱۶	۱۵	۱۴
جلسه یازدهم	۱۹	۱۸	۱۶
میانگین مرحله درمان	۱۶/۳۳	۱۵	۱۴
شاخص تغییر پایا (RSI)	۱/۹۷	۱/۸۷	۱/۱۲
درصد بهبودی	۵۸	۵۹	۳۳
درصد بهبودی کلی	۵۰		

مقدار به‌دست‌آمده برای شاخص تغییر پایا در جدول ٧ برای آزمودنی اول از ١/٩٦ بالاتر است که حاکی از معناداری تغییرات برای این آزمودنی است، اما برای آزمودنی دوم و سوم مقدار شاخص تغییر پایا کمتر از ١/٩٦ است که عدم معناداری آماری تغییرات را نشان می‌دهد. با توجه به اینکه مقادیر به دست آمده برای درصد بهبودی برای هر آزمودنی اول و دوم و درصد بهبود کلی ٥٠ و بالاتر از ٥٠ درصد است، می‌توان گفت از لحاظ بالینی نیز تغییرات معنادار بوده است. البته برای آزمودنی سوم بهبود اندک حاصل شده است. در جدول ٧ نتایج به‌دست‌آمده برای بررسی اثربخشی الگوی سازگاری با خانواده همسر مبتنی بر رویکرد سهم‌گذاری بر خرده‌مقیاس روابط جنسی ارائه شده است.

جدول ٨. نتایج شاخص تغییر پایا و درصد بهبودی جهت بررسی اثربخشی الگوی سازگاری با خانواده همسر مبتنی بر رویکرد سهم‌گذاری بر ازدواج و فرزندان زنان متأهل

مراحل مداخله / مراجعان	مراجع اول	مراجع دوم	مراجع سوم
خط پایه ١	١٢	١٤	١٠
خط پایه ٢	١٢	١١	١٣
خط پایه ٣	١١	١٣	١٢
میانگین خط پایه	١١/٦٦	١٣/٦٦	١٢/٦٦
جلسه اول	١٢	١٣	١٣
جلسه پنجم	١٤	١٥	١٥
جلسه یازدهم	١٦	١٧	١٦
میانگین مرحله درمان	١٤	١٥	١٤/٦٦
شاخص تغییر پایا (RSI)	٢/١٤	١/٦٤	١/٦٤
درصد بهبودی	٣٧	٢٤	٢٦
درصد بهبودی کلی		٢٩	

مقدار به‌دست‌آمده برای شاخص تغییر پایا در جدول ٨ فقط برای آزمودنی اول بالاتر از ١/٩٦ است و برای دو آزمودنی دیگر پایین‌تر از ١/٩٦ بوده که حاکی از عدم معناداری تغییرات از لحاظ آماری برای آزمودنی دوم و سوم بوده است. همچنین با توجه به اینکه مقادیر به‌دست‌آمده برای درصد بهبودی برای هر سه آزمودنی و درصد بهبود کلی پایین‌تر از ٥٠ درصد بوده است، می‌توان گفت از لحاظ بالینی تغییرات درمانی موفقیت‌آمیز نبوده است و بهبودی اندک حاصل شده است. طبق طبقه‌بندی بلانچارد (blanchard quah technique) بهبودی بالاتر از ٥٠ درصد حاکی از موفقیت درمان است (حمیدپور، ١٣٧٨) و دامنه ٢٥ تا ٥٠ درصد حاکی از بهبودی اندک درمانی است.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج به‌دست‌آمده نشان داد که مداخلات درمانی حل تعارضات با خانواده همسر مبتنی بر رویکرد سهم‌گذاری، بر اساس پژوهش دهدست (١٤٠٠) بر رضایت زناشویی و خرده‌مقیاس‌های آن اثربخش بوده؛ به‌طوری‌که در خرده‌مقیاس‌های موضوعات شخصی، ارتباط زناشویی و حل تعارض معنادار، اما برای دو خرده‌مقیاس ازدواج و فرزندان و اوقات فراغت اگرچه از لحاظ آماری نتایج معنادار نبود، اما درصد بهبودی از لحاظ بالینی نتایج اثربخشی را نشان می‌داد. در بررسی پژوهش‌های قبلی که می‌تواند مرتبط با نتایج به‌دست‌آمده باشد، باید به این نکته اشاره کرد که اثربخشی این مداخله برای اولین بار مورد بررسی قرار می‌گیرد. با این وجود از چند جهت می‌تواند با برخی یافته‌های قبلی همسو باشد. در الگوی سازگاری با خانواده همسر مبتنی بر رویکرد سهم‌گذاری بر نقش رابطه با خداوند و هستی و راهنمایی‌های دینی تأکید شده است. در همین راستا نتایج به‌دست‌آمده از پژوهش‌های ظهرانی و همکاران (١٤٠٠) و خاکپور و همکاران (١٣٩٧) نشان داده‌اند که مداخله‌های مبتنی بر معنویت و دین‌داری بر بهبود رضایت زناشویی اثربخش هستند. همچنین نتایج به‌دست‌آمده از پژوهش‌های Hünler & Gençöz (2005) و Khurana & Joshi (2017) نیز بیانگر رابطه معنادار معنویت با رضایت زناشویی

بوده است. علاوه بر این فداکار داورانی و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی هم‌راستا با پژوهش حاضر نشان دادند که مشاوره مبتنی بر رویکرد سهم‌گذاری بر بهبود رضایت زناشویی اثربخش است. علاوه بر این نتایج به‌دست‌آمده از پژوهش‌های دهدست و همکاران (۱۳۹۵)، اسمعیلی (۱۳۹۳)، قاسمی و اعتمادی (۱۳۹۵)، علیزاده و همکاران (۱۴۰۰)، حاجی پهلوان و همکاران (۱۴۰۰) چراغی و همکاران (۱۳۹۴) بیانگر اهمیت و نقش سازگاری با خانواده همسر و همچنین دین‌داری در رابطه زناشویی زوجین بوده است. درنهایت نتایج به‌دست‌آمده از پژوهش‌های سودانی و همکاران (۱۳۸۸)، محمد بیگی و ربانی (۱۳۹۹) و جعفری (۱۳۸۸) از این جهت که نشان دادند آموزش ارتباط با خانواده همسر بر رضایت زناشویی اثربخشی معناداری دارد، نتایج همسویی با پژوهش حاضر را نشان می‌دهند.

در تبیین نتایج به‌دست‌آمده از این تحقیق می‌توان گفت که بخشی از تعارض‌ها و تنش‌های رابطه زوجین ایرانی ناشی از ارتباط ناسازگار و ناموفق با خانواده همسر است. به عبارتی به نظر می‌رسد که ارتباط ناموفق با خانواده همسر می‌تواند منجر به شکل‌گیری انتظارات و توقعات نابجا، آزار و اذیت‌های کلامی غیرکلامی، وابستگی و تهدید زوجین گردد (حاجی پهلوان و همکاران، ۱۴۰۰). در همین رابطه در مداخله الگوی سازگاری با خانواده همسر مبتنی بر رویکرد سهم‌گذاری تلاش می‌گردد تا بهبود نگرش‌های هستی‌شناسی افراد متأهل بر بهبود و اصلاح ارتباط با خانواده همسر اثرگذار. بر همین اساس در مداخله ارائه‌شده تلاش شد که زنان متأهل شرکت‌کننده در مداخله به این درک برسند که انسان عامل و به‌وجودآورنده سعادت و شقاوت خود بوده و بر اساس فضایی که مسئله در آن شکل گرفته است، هم به لحاظ معنایی و هم به لحاظ تاریخی، مسئولیت، نقش و عاملیت انسان در ایجاد تبعات آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. از این نظر انسان وجود انتخاب‌گری دیده می‌شود که بر اساس قاعده‌ای تغییرناپذیر، نتیجه عمل خود را دریافت خواهد کرد^۱. در نتیجه در چشم‌انداز مشاوره با رویکرد سهم‌گذاری، انسان به مرتبه‌ای از تغییر می‌رسد که خود هدایتگر و ارزیاب خود شده و نقش عامل مختار بودن خود را می‌پذیرد. بر این اساس انتخاب سبک زندگی مبتنی بر اصول سهم‌گذاران خواهد بود.

بنابراین، در فرایند مشاوره با این رویکرد، تمرکز مشاور بر نقش راه جو در ساخت موقعیت نامطلوب و نقش او در ایجاد تغییر این موقعیت است. در اینجا تلاش می‌شود با ایجاد کرامت نفس از طریق درک نقش اثرگذار خود مسئولیت تغییر به عهده راه جو ثبت شود و راه جو ملازمت شود تا از طریق تغییر نگرش حول شاخص‌های سبک زندگی سهم‌گذاران و مشاهده نقش عاملیت خود، حس مسئولیت‌پذیری و انتخاب‌گری با وجود خود تماس برقرار کند و برای رویارویی با آینده از طریق تمرکز بر معناهایش در زندگی و هماهنگ شدن با اهداف، به‌گونه‌ای احترام مند و امنیت‌مدار ارتباطاتش را با دیگران تکوین بخشیده و زمینه‌ساز نقش‌گذاری احسن خود در سبک زندگی جدید باشد و با آگاهانه عمل کردن خود در عملکردش را ارتقا بخشد و به آرامش برسد (اسمعیلی، ۱۳۹۳).

در همین راستا کامینسکی (۲۰۱۱) نیز در توضیح این موضوع، تغییر را فرایندی تعریف می‌کند که از طریق تمرکز بر ترک رفتار پیشین (Unfreezing the old behavior) حرکت به مرتبه جدیدی از رفتار و تثبیت مجدد یک رفتار تازه (Refreezing) رخ می‌دهد که مستلزم حرکت از یک نقطه تعادلی به نقطه تعادلی دیگر است. در این فرایند در ابتدا الگوهای قدیمی گذشته که دیگر کاربردی برای فرد ندارند، یا تصمیم به کنار گذاشته شدن پیدا می‌کند و یا حداقل این نگرش در فرد شکل می‌گیرد که باید کنار گذاشته شوند سپس تغییر از طریق تمرکز بر روی اصلاح شناختی، هیجانی و یا رفتاری صورت گرفته و درنهایت تثبیت تغییرات به منظور پایداری اصلاحات صورت گرفته، از طریق ملکه‌سازی و ایجاد عادت با تکرار و تمرین انجام می‌شود و عاملی در جهت رشد و بهبود عملکردهای انسانی و خانوادگی در سبک زندگی جدید خواهد بود (Hussaini et al., 2018).

البته در این سبک مشاوره‌ای، علی‌رغم وجود شباهت‌های زیاد برای شکستن الگوهای ناکارآمد رفتاری و ارتباطی، تفاوت اساسی با مبانی تفکر منظومه‌ای دارد زیرا مبانی این نگاه در نقطه‌گذاری حلقوی، به ما یاد می‌دهد تأثیر و تأثر متقابل اعمال انسان وابسته به عمل طرف مقابل است به‌گونه‌ای که در این مرتبه از تفکر حلقوی و منظومه‌ای، نظام‌های خود به‌عنوان یک عامل تنظیم‌کننده و خودگردان در نظر گرفته می‌شوند، بدین معنا که رفتار یک عضو به‌وسیله ساختار موجود آن منظومه معین می‌شود. گاهی مسائل بیرونی مزاحم منظومه می‌شوند ولی در اینجا نحوه‌ای که منظومه به محرک

۱. مَنْ عَمِلْ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا (فصلت، آیه ۴۶)

پاسخ می‌دهد به ساختار آن وابسته است نه به آن محرک بیرونی و منظومه به‌وسیله ساختاری که دنبال می‌کند توانایی واکنش‌گری و پاسخ‌دهی دارد و این متفاوت با مبانی تفکر سهم‌گذاری است که در آن در دنیا هیچ‌چیز به چیز دیگری وابسته نبوده و همه پدیده‌های از طریق نسبتشان با خالق با یکدیگر نسبت پیدا می‌کنند. لذا تمرکز بر نقش خود انسان برای ایجاد تغییر از طریق ایجاد آگاهی و ادراک حول نقش جلوه‌گری احسن و وسعت‌بخشی هدفمند در زندگی می‌تواند راهگشای شکل‌گیری سبک زندگی جدید او باشد.

به این معنا که هم مشاور و هم مراجع در الگوی سهم‌گذاری باید درک کنند و به این مرتبه از آگاهی برسند که اولاً همه اجزاء و ذرات موجود در این عالم آفرینش هدفمندی دارند و هم اینکه هدف فعلی داشته که به خاطر آن آفریده شده‌اند و لذا برای متجلی شدن آن هدف باید تلاش کنند و هدفی هم‌راستا و هماهنگ با آن هدف کلی آفرینش برای زندگی کنونی خودشان انتخاب کنند؛ و چون هستی پیوسته در حال وسعت و گسترده شدن است، لذا انسان هم نیاز دارد پیوستگی خود را با سایر مراتب هستی حفظ کند و هستی را مثل حلقه‌هایی در نظر بگیرد که اجزائی دارد و هر جزء این هستی، قسمتی از این حلقه‌های زنجیر است و لازم است که به نقش تک‌تک این اجزاء و پیوستگی آن‌ها توجه کند.

در راستای این یافته‌های (Reynante et al. (2017 مرتبه بالاتری از تغییرات را این‌گونه توضیح دادند که زمانی نیاز می‌شود تغییر در نظام ارزشی و باوری فرد همراه شود. تغییرات در این مرتبه مداخلاتی را در برمی‌گیرد که در گستره بزرگ‌تری از ارتباطات اتفاق افتد و شامل زیر نظر گرفتن منتقدانه ارزش‌ها، باورها و وابستگی‌های متقابل فرد با محیط و اجتماع باشد. بدین طریق نارسایی‌ها در الگوهای موجود آشکار شده و الگوهای جدید برنامه‌ریزی می‌شوند و در نتیجه شامل بازآرایی در مقیاس بزرگ می‌شوند که این مرتبه بالاتری از تغییر است که در آن پایداری و عدم بازگشت درمان را شاهد هستیم؛ و این زمانی اتفاق می‌افتد که طرح‌ها یا چهارچوب‌های جدید، تماماً در منظومه اعتقادی و هویتی فرد نهادینه می‌شود که بیانگر یک تغییر پارادایمیک است (Bess, 2006) که خود را در سبک زندگی جدید فرد نشان می‌دهد.

البته در اینجا چون انسان در ارتباط با جهان هستی در نظر گرفته می‌شود، همبستگی او با موقعیت را نیز نمی‌توان نادیده گرفت؛ یعنی نمی‌توانیم انسان را جدای از جهان هستی در نظر بگیریم؛ زیرا کل جهان هستی بااراده بودن در ارتباط با خالق، در حال هست شدن است و در نتیجه همبستگی مجموعه جهان هستی قابل نادیده گرفتن نیست و این در فرایند مشاوره سازگاری با خانواده همسر مبتنی بر رویکرد سهم‌گذاری مورد استفاده قرار می‌گیرد.

بنابراین در تغییر پایداری که هدف الگوی سهم‌گذاری است، تأکید بر کمک به مراجعان برای تولید خودبینشی است به روشی که این آگاهی طوری ایجاد شود که تجارب گذشته فرد بازنمایی‌هایی را که از خود و دنیایی که دیگر سازگار نیست، تغییر داده و در یک تجربه ادراکی جدید، نگاه و جهان‌بینی متفاوتی نسبت به مسئله پیدا کند. در این حالت مراجع و مشاور به‌جای اینکه افکار غیرمنطقی خاص یا وضعیت خود را به چالش بکشند، در جست‌وجوی الگوها و فرآیندهای مهم در فهم معانی قدیمی ایجادکننده مسئله هستند تا بدین‌سان الگوهای جدیدی ایجاد شود. این تأکید بر تغییر کیفی معانی ساختار عمیق، به‌جای اصلاح محتوا ساختار مرتبه، حاکی از کانون مداخله‌ای مرتبه بالاتری است که گویدانو (Guidano, 1987) بیان می‌کند می‌تواند زمینه‌ساز تغییرات پایدارتری شود.

نکته دیگری که در رویکرد مشاوره‌ای مبتنی بر سهم‌گذاری در ارتباط با مرجعان لازم است به آن توجه کنیم، این است که اگر زمانی یک فرد نتواند بازمودهای قبلی‌اش را از تجارب گذشته که در او هیجان‌های منفی ایجاد می‌کند، قطع کند، بازگشت در درمان رخ می‌دهد و پایداری تغییرات اتفاق نیفتاده و شکل‌گیری سبک زندگی جدید امکان‌پذیر نمی‌شود. لذا قطع بازمودهای قبلی در ذهن مراجع از طریق تغییر در ادراک او نسبت به موضوع، باعث تثبیت درمان خواهد شد؛ که این یافته‌های همسو با نتایج تحقیقاتی است که در این زمینه بیان می‌کند، از دیدگاه عقل‌گرایانه، مشکلات (و ارتباط هیجانی آن‌ها) به‌صورت قاطع به‌عنوان نقش و یا اختلال کارکرد در نظر گرفته می‌شود.

علاوه بر این در الگوی حاضر چون اهداف مشاوره‌ای در سطوح مختلف تبیین می‌شود، لذا برای ایجاد تغییرات سازگارانه پایدار، راهبردهای دیگری نیز اتخاذ می‌شود زیرا در رویکرد سهم‌گذاری هدف این است که افراد خودشان بتوانند ظرفیتشان را گسترش داده و سبک زندگی خود را انتخاب کرده و شکل دهند که این امر مستلزم این است به مراجعان کمک شود تا به این توانایی و ظرفیت

دسترسی پیدا کنند تا بتوانند به تأثیر اتصالات خود با گذشته بر رفتار کنونی‌شان پی ببرند؛ بنابراین این سطح تغییر، نیازمند آن است که مشاور نقش پرورش‌دهنده‌ای داشته باشد و به مراجع آموزش دهد که بین اتصالات با گذشته و تقویت و گسترش و تعویض آن تشخیص قائل شود؛ یعنی مشاور به مراجع کمک می‌کند تا خود به‌عنوان تشخیص‌دهنده و تصمیم‌گیرنده و متخصص اجرا و عمل کند و درواقع از مراجع انتظار دارد تا از تصمیم‌های ناآگاهانه خود فراتر رود، از مزایا و معایب انتخاب‌هایش و چگونگی ایجاد آن تحت تأثیر عوامل مختلف شخصی و گفتمانی آگاه شود و هدف این است که مراجع ظرفیت بالاتری را برای فهم و درک این روابط کسب کند. لذا این آگاهی‌های وسیله‌ای می‌شوند برای مراجع در جهت نوآوری شناختی؛ که در سبک سهم‌گذاری این اتصالات و ارتباطات گسترده‌تر در ارتباط با خالق و هستی نیز دیده می‌شود (اسمعیلی، ۱۴۰۰).

به‌طور کلی می‌توان نتیجه گرفت بهره‌گیری از برنامه مشاوره‌ای سازگاری با خانواده همسر مبتنی بر رویکرد سهم‌گذاری که متناسب با فرهنگ ایرانی-اسلامی تدارک دیده‌شده است، می‌تواند در قبال زوجینی که با مشکل عدم سازگاری از خانواده همسر و متعاقباً کاهش رضایت زناشویی سروکار دارند، توسط متخصصین و مشاورین خانواده بکار گرفته شود. از جمله محدودیت‌های این پژوهش می‌توان به طرح پژوهش حاضر که از نوع مطالعه موردی بود اشاره کرد و این‌که این پژوهش فقط بر روی سه آزمودنی صورت گرفته و از قدرت تعمیم‌پذیری پایین نتایج برخوردار است. همچنین از آنجاکه نمونه پژوهش تنها شامل زنان بوده است، بنابراین نتایج فقط به زنان محدود می‌شود. با توجه به نتایج پژوهش مبنی بر اثر بخشی الگوی سازگاری با خانواده همسر مبتنی بر رویکرد سهم‌گذاری مطابق با فرهنگ ایرانی-اسلامی برافزایش رضایت زناشویی زوجین ایرانی، پیشنهاد می‌شود که پژوهش‌های گسترده‌تری در این زمینه صورت گیرد و جامعه‌های آماری با جنسیت‌های مرد و زن موردتوجه قرار گیرند، همچنین در رسانه‌های جمعی دیداری و شنیداری برنامه‌هایی مبتنی بر الگوی سازگاری با خانواده همسر مبتنی بر رویکرد سهم‌گذاری تدارک دیده‌شده تا جمعیت زیادی از زوجین ایرانی از آن بهره‌مند گردند.

منابع

- اسمعیلی، معصومه. (۱۳۹۳). *ارائه الگوی خانواده‌درمانی سهم‌گذاری در حل تعارضات خانواده، فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی*، ۵(۲۰)، ۲۷-۵۷.
- اسمعیلی، معصومه؛ دهدست، کوثر؛ قبادی، شهاب و عسگری، محمد. (۱۳۹۹). *مطالعه کیفی الگوی سهم‌گذاری در مشاوره با رویکرد اسلامی و نقش آن در پایداری تغییرات نوع اول، دوم و سوم مراجعان، مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی*، ۵(۴).
- اسمعیلی، معصومه؛ شاداب مهر، فهیمه؛ دهدست، کوثر. (۱۴۰۲). *تدوین و بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی پرسشنامه سبک زندگی سهم‌گذاران. پژوهش‌های مشاوره*، ۲۲(۸۴)، ۸۷-۵۶.
- اصغر نیا، لیلا. (۱۳۹۸). *ارزیابی نقش میانجی تعارضات هیجانی در رابطه بین تمایز یافتگی و رضایت زناشویی در افراد متأهل شهر تهران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران.
- بارباز اصفهانی، نجمه؛ پرچم، اعظم و فاتحی‌زاده، مریم‌السادات. (۱۳۹۳). *مدیریت ارتباط با خانواده اصلی و خانواده همسر از دیدگاه خانواده و اسلام. زنان و خانواده*، ۹(۲۸)، ۳۰-۷.
- حاجی پهلوان، گوهر؛ انصاری مقدم، مجتبی؛ کریمی‌نیا، محمدمهدی. (۱۴۰۰). *افزایش و کاهش طلاق با توجه به نقش خانواده همسر در زندگی خصوصی. پیشرفت‌های نوین در روانشناسی، علوم تربیتی و آموزش‌وپرورش*، ۴(۳۶)، ۹۲-۷۷.
- حمیدپور، حسن. (۱۳۸۷). *اهمیت روش‌شناسی در پژوهش‌های رفتاری - شناختی. بازتاب دانش*، ۳، ۵۶-۴۹.
- دولت‌آبادی، اسماعیل. (۱۳۹۶). *تبیین نظری تعارضات زناشویی با رویکرد پارادایمی. خانواده پژوهی*، ۱۳(۴۹)، ۱۳۱-۱۰۹.

دهدست، کوثر و کاظمیان، سمیه و باقری، صدیقه. (۱۳۹۵). تبیین الگوی مفهومی در فرایند سازگاری با خانواده همسر، *زنان و خانواده*، ۱۱ (۳۷)، ۷۵-۴۹.

دهدست، کوثر. (۱۴۰۲). تدوین الگوی مشاوره‌ای سازگاری پایدار با خانواده همسر مبتنی بر رویکرد سهم‌گذاری، *پژوهش‌های مشاوره*.

سایه‌مهر، کوروش؛ ابراهیمی کریمی، کاراز؛ عبدی، کمال؛ دالوند، سحر؛ قانعی، رضا (۱۳۹۸). رابطه بین ویژگی‌های شخصیتی و رضایت زناشویی: مروری سیستماتیک و فراتحلیل. *مجله دانشگاه علوم پزشکی کردستان*، ۱۶ (۱)، ۹۹-۹۲.

سودانی، منصور؛ شهریاری، یونس و شفیع‌آبادی، عبدالله. (۱۳۸۸). اثربخشی آموزش خانواده‌درمانی ساختی به شیوه گروهی بر کاهش تعارضات زناشویی زوجین ارجاعی به شعب شورای حل اختلاف شهرستان باغ‌ملک، یافته‌های نو در *روان‌شناسی (روان‌شناسی اجتماعی)*، ۴ (۱۲)، ۲۵-۷.

سید حسن ظهرانی، محمدسیدحسن؛ کاکابرای، کیوان و امیری، حسن. (۱۴۰۰). تدوین الگوی چهاروجهی مشاوره پیش از ازدواج «آگاه» با نگاه بومی و فرهنگی و بررسی اثربخشی آن بر آگاهی، پذیرش، مسئولیت‌پذیری و سازگاری زناشویی زوجین، *فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی*، ۱۲ (۴۶)، ۲۳-۵۲.

طباطبائی، سید محمود؛ پناهنده، سامیه؛ حسین‌آبادی، مجید؛ روشنی، فرناز و عطاری، عباس. (۱۳۹۱). بررسی رابطه سلامت عمومی و رضایت‌مندی زناشویی در کارمندان دانشگاه فردوسی مشهد... *تحقیقات علوم رفتاری*، ۱۰ (۶)، ۴۹۹-۴۹۱.

علیزاده، فاطمه؛ کریمی نیا، محمدمهدی و انصاری مقدم، مجتبی. (۱۴۰۰). تحلیل راهبردهای تقویت ارتباط با خانواده همسر، *دستاوردهای نوین در علوم انسانی*، ۴۰، ۱۱۳-۱۰۱.

فداکار داورانی، فهیمه؛ سیفی، مریم کاظمیان، سمیه. (۱۳۹۸). اثربخشی درمان مرور زندگی با منظر سهم‌گذاری بر بهبود عملکرد خانواده و الگوهای ارتباطی زنان باردار در بحران زلزله کرمانشاه، *روان‌شناسی تحلیلی شناختی*، ۱۰ (۳۹)، ۵۰-۳۹.

فروزش، سجاد و محسنی زاده، معصومه. (۱۳۹۶). مقایسه ارتباط با خانواده همسر در بین زوجین ایرانی با سبک‌های دل‌بستگی و قومیت‌های مختلف. *ششمین کنگره انجمن روان‌شناسی ایران*، تهران.

قاسمی، سیمین و اعتمادی، عذرا. (۱۳۹۵). رابطه بین پایبندی مذهبی و بخشش باکیفیت روابط زوجین و خانواده همسر در زنان، *روان‌شناسی و دین*، ۳۴، ۱۱۰-۹۷.

کیانی، احمدرضا؛ شهبازی، نگاره؛ جهانبخشی، زهرا و احمد بوکانی، سلیمان. (۱۴۰۱). مدل پیش‌بین رضایت زناشویی زنان بر مبنای مداخله والدینی، ادراک خانواده مبدأ، ازدواج والدین، تجربیات ناگوار کودکی، افسردگی و الگوهای ارتباطی، *خانواده‌درمانی*، ۱۸ (۷۰)، ۲۸۵-۲۶۵.

کیانی‌پور، فاطمه و امینی‌ها، آزاده. (۱۳۹۸). اثربخشی زوج‌درمانی متمرکز بر هیجان بر طلاق هیجانی و کیفیت رابطه با خانواده همسر، *مشاوره و روان‌درمانی خانواده*، ۹ (۲)، ۲۱۲-۱۹۵.

محمدبیگی، سمانه و ربانی یکتا، مریم. (۱۳۹۹). بررسی اثربخشی آموزش مهارت‌های ارتباط با خانواده همسر بر سازگاری زناشویی و صمیمیت زوجین مرکز سلامت جامعه ناحیه ۳ شهرستان خمینی‌شهر، *روان‌شناسی و علوم رفتاری ایران*، ۲۴، ۵۴-۴۲.

مصطفایی، نفیسه؛ خدادادی، جواد؛ درگاهی، شهریار و عظیمی، داریوش. (۱۴۰۰). پیش‌بینی کیفیت رابطه با خانواده همسر بر اساس صمیمیت زناشویی و سلامت خانواده اصلی. *دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی*، ۲۲ (۲)، ۱۴۸-۱۵۷.

- منتظری، رویا (۱۴۰۱). نقش خانواده‌های زوجین در سازگاری، ثبات و رضایت زناشویی همسران: یک مطالعه مروری، *رویش روانشناسی*، ۱۱(۱)، ۱۹۹-۲۱۰.
- نیکولز، مایکل و دیویس، سین. (۱۴۰۱). خانواده درمانی، مفاهیم و روش‌ها. ترجمه محسن دهقانی. تهران: انتشارات دانژه.
- Ayers, J.D, Kress, J, Hess, N & Aktipis, A. (2020). Mother-in-law daughter-in-law conflict: An evolutionary perspective and report of empirical data from the United States. *Evolutionary Psychological Science*, 16(1), 56-71.
- Boertien, D., & Mortelmans, D. (2018). Does the relationship between personality and divorce change over time? A cross-country comparison of marriage cohorts. *Acta Sociologica*, 61(3), 300-316.
- Bess, K. D. (2006). The challenges of change in human service organizations: Identity, values, and narratives. *ProQuest*.
- Herrero, M., Martínez-Pampliega, A., & Alvarez, I. (2020). Family communication, adaptation to divorce and children's maladjustment: The moderating role of coparenting. *Journal of Family Communication*, 20(2), 114-128.
- Hünler, O. S. & Gençöz, T. (2005). The effect of religiousness on marital satisfaction: Testing the mediator role of marital problem solving between religiousness and marital satisfaction relationship. *Contemporary Family Therapy*, 27(1), 123-136.
- Hussaini, T, Lei, Sh, Akram, T & Heidar, J. (2018). Kurt Lewin hangement model: A Critical view of the leadership and employee involvement in organizational change. *Journal of Innovation & Knowledge* 3(3): 123-127.
- Guidano, V. F. (1987). Complexity of the self: A developmental approach to psychopathology and therapy. *Guilford Press*.
- Karney, B. R. & Bradbury, T. N. (2020). Research on marital satisfaction and stability in the 2010s: Challenging conventional wisdom. *Journal of Marriage and Family*, 82(1), 100- 116.
- Kaminski, J. (2011). Diffusion of innovation theory. *Canadian Journal of Nursing Informatics*, 6(2), 1-6.
- Khakpour, M. Mehrafarid, M. Akbari Amarghan, H. Nejat, H. Fazayeli Yousefabad, M. & Toroghi, R. (2018). Effect of spiritual family therapy on marital satisfaction in couples with husbands' drug-dependent. *Journal of Research and Health*, 8(4), 365-372.
- Khurana, K. & Joshi, A. (2017). Marital satisfaction and spiritual personality: A Relational Overview. *Global Journal of Enterprise Information System*, 9(1), 29-35.
- Lin, Ch.J. (2005). Modern Daughters-in-Law in Colonial Taiwanese Families. *Journal of Family History*, 30(2), 191-209.
- Machia, L. V. Agnew, C. R. & Arriaga, X. B. (Eds). (2020). *Interdependence, interaction, and close relationships*. Cambridge University Press.
- Mohlatole, N. E., Sithole, S., & Shirindi, M. L. (2018). Factors contributing to divorce among young couples in Lebowakgomo. *Social Work*, 54(2), 256-274.
- Ogolsky, B. G. & Monk, J. K. (Eds). (2019). *Relationship maintenance: Theory, process, and context*. Cambridge University Press.
- Reynante, B. Bratton, M. & Hein, L. (2017). From first-to third-order social change in development engineering: A case study. In *2017 IEEE Global Humanitarian Technology Conference (GHTC)* (pp. 1-6). IEEE.
- Sayehmiri, K., Kareem, K. I., Abdi, K., Dalvand, S., & Gheshlagh, R. G. (2020). The relationship between personality traits and marital satisfaction: A systematic review and meta-analysis. *BMC Psychology*, 8, 1-8.

- Sbarra, D. A., & Borelli, J. L. (2019). Attachment reorganization following divorce: normative processes and individual differences. *Current Opinion in Psychology*, 25, 71-75.
- Stern, S. B., & Reid, W. J. (1999). Evaluating problem and systems change in family therapy: A multiple tracking design. *The American Journal of Family Therapy*, 27, 289-301.
- Walsh, C. M. & Neff, L. A. (2018). We're better when we blend: The benefits of couple identity fusion. *Self and Identity*, 17(5), 587-603.
- Whisman, M. A., Gilmour, A. L., & Salinger, J. M. (2018). Marital satisfaction and mortality in the United States adult population. *Health Psychology*, 37(11), 1041.